

منطق گفتمان عقلایی در ساحت متون: دلالت لفظی؛ طبقه‌بندی، معضلات و پیامد

محمد حسین زاده (یزدی)*

چکیده

دلالت لفظی تقسیمات گوناگونی دارد. براساس دیدگاه برگزیده، این دسته‌بندی‌ها را می‌توان در نظامی جامع گنجانده یا به تقسیمی جامع برگرداند. اکنون این پرسش دشوار در برابر ماست: رابطه لوازم با دلالت چیست؟ اصولاً آیا رابطه‌ای میان آن‌ها تحقق دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، این رابطه یا پیوند چگونه ظهور می‌یابد؟ آیا می‌توان دلالت التزامی را به لزوم در اصطلاح لوازم تفسیر کرد؟ برای دستیابی به پاسخی درخور، باید نگاهی به چستی لوازم و گونه‌های آن بیفکنیم و این مسئله را در دانش اصول و منطق بکاویم. در این پژوهش، افزون بر دستیابی به مهم‌ترین قواعد عقلایی ویژه‌ای که بر ساحت دلالت حکم‌فرمایند، دو دستاورد علمی دیگر نیز داشت: نخست آنکه، باید در ساحت دلالت، میان مفردات و جملات فرق گذاشت و از تسری دادن حکم تقسیمی به تقسیم دیگر پرهیز کرد؛ دوم آنکه، نباید لزوم را به لزوم بین که در مبحث لوازم مطرح است، تفسیر کرد.

کلیدواژه‌ها

دلالت، دلالت منطوقی و مفهومی، قواعد گفتمان، لزوم بین، لزوم ذهنی.

مقدمه

در نوشتار پیش‌رو، به بحث و بررسی درباره دلالت (لفظی) می‌پردازیم؛ البته با این رویکرد که در پی کشف رابطه لوازم با دلالت و نیز دستیابی به قواعد مرتبط با معرفت‌شناسی گفتمان عقلایی در ساحت متون هستیم. دلالت و گونه‌های آن، مانند دلالت منطوقی و مفهومی، از مهم‌ترین مباحثی است که در دانش‌های منطق، اصول، تفسیر و بلکه در دانش‌های ادبی همچون معانی و بیان، کانون بحث و گفت‌وگو قرار گرفته است. این مبحث ازسویی با متن مرتبط است و ازسوی دیگر، با نویسنده یا صاحب سخن. در این ساحت، قواعد عقلایی مهمی می‌توان یافت که بر پایه آن‌ها فهم و تفسیر درست شکل می‌گیرد. در این پژوهش، نخست لازم است نگاهی، هرچند گذرا، به منطوق یا دلالت منطوقی و مفاهیم یا دلالت مفهومی و گونه‌هایشان بیفکنیم و ویژگی‌های هر یک و اعتبار معرفتی آن‌ها را بکاویم. از این‌رو، نخست به تعریف دلالت می‌پردازیم؛ سپس اقسام آن را تبیین و بررسی می‌کنیم. در ادامه، پس از ارائه طرحی جامع برای تقسیمات گوناگون دلالت، مشکلات آن را می‌کاویم و در پایان، قواعد مرتبط با گونه‌های دلالت را از نگاه عقلا و گفتمان عقلایی در ساحت متون عرضه می‌کنیم.

۱. تعریف دلالت

دلالت تنها به ساحت الفاظ اختصاص ندارد، بلکه دارای حقیقتی فراگیر است و غیر الفاظ را نیز دربرمی‌گیرد. دلالت در اصطلاح همسان با معنای لغوی‌اش به کار می‌رود. معنای لغوی دلالت، ارائه یا إنشاء است: «صیرورة شیء بحیث ینبئ عن شیء آخر و یریه» (مصطفوی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۳۵) و در اصطلاح چنین تعریف شده است: دلالت این است که شیئی به گونه‌ای باشد که از معرفت به آن، علم به شیء دیگری حاصل شود (جرجانی، ۱۳۷۰، ص ۱۳۹؛ رازی، بی تا، ص ۲۷)؛ مانند دلالت دود بر آتش یا به‌طور کلی، دلالت اثر بر وجود مؤثر، دلالت پدیدگی رنگ صورت بر ترس یا دلالت سرخی چهره بر خشم و غضب.

با نگاهی به نمونه‌های یاد شده، درمی‌یابیم که برپایه استقرار، دلالت سه گونه است:

۱. دلالت عقلی مانند دلالت تحقق اثر بر مؤثر یا دلالت ساختمان بر سازنده؛
۲. دلالت طبعی مانند دلالت پریدگی رنگ چهره یا زردگونی آن بر ترس یا دلالت سرفه بر درد سینه یا دلالت سرعت نبض بر تب؛
۳. دلالت وضعی که برحسب قرارداد و وضع است؛ همچون قرارداد رمزهایی در مخابرات، یا قرارداد علائمی در هندسه، ریاضی و منطق ریاضی یا قرارداد شکلی ویژه برای هشدار در راهنمایی و رانندگی یا قرارداد الفاظ برای معانی.
بدین سان، با دقت در نمونه‌هایی که برای دلالت وضعی بیان شد، درمی‌یابیم که دلالت وضعی خود بر دو قسم است:

۱. دلالت غیر لفظی؛

۲. دلالت لفظی.

دالت لفظی وضعی یا دلالت الفاظ بر معانی، دلالتی لفظی است که واژه یا لفظی برای معنایی قرارداد می‌شود. با یادگیری معانی واژگان، هنگام شنیدن واژه یا لفظی، معنای آن به ذهن خطور می‌کند.

۲. دلالت لفظی

دالت لفظی که حقیقتی در برابر استعمال است، جلوه‌گاه معانی موردنظر نویسنده و نشانه آن معانی است. براین اساس، دلالت لفظی عبارت است از انتقال ذهن مخاطبان به معانی و پیام‌های موردنظر صاحب سخن از راه واژگان و هیئت‌های ترکیبی‌ای که وی به کار برده است. بدین سان، دلالت حکایت است. البته می‌توان میان حکایت و دلالت به لحاظ منطقی این گونه فرق گذاشت که دلالت نوعی انتقال ذهنی است که در آن مشابهت شرط نیست؛ همچون دلالت دود بر آتش که میان آن دو تشابهی نیست؛ اما حکایت گونه‌ای انتقال ذهنی است که در آن مشابهت لازم است. از این رو، دلالت اعم از حکایت است. به هر روی، براساس این تحلیل، دلالت لفظی فرع استعمال و مبتنی بر آن است. دلالت، دریافت پیام است ولی استعمال،

انتقال پیام. دلالت، گیرندگی است اما استعمال، کاربرد و به کارگیری. تا استعمال یا کاربردی متحقق نباشد، دلالتی متحقق نمی‌شود. استعمال به صاحب سخن، گوینده یا مؤلف اختصاص دارد و این صاحب سخن است که واژگان یا الفاظی را برمی‌گزیند و با آن‌ها جملاتی را سامان می‌دهد تا یافته‌ها، ادراکات و معانی موردنظر خود را به دیگران برساند. بدین‌سان، استعمال به صاحب سخن اختصاص دارد، اما دلالت لفظی متوجه مخاطب است؛ هرچند به وی اختصاص ندارد، بلکه صاحب سخن نیز می‌تواند به بازخوانی متن ساخته خود پردازد و با آن مفاهمه کند و پیام‌های آن را دریافت کند. به هر روی، دلالت لفظی تداوم و بازخوانی استعمال و رمزگشایی از آن است.

۳. طبقه‌بندی دلالت لفظی

دلالت لفظی، تقسیم‌های گوناگونی دارد. از نگاهی ویژه، دلالت به دو قسم تصویری و تصدیقی تقسیم‌پذیر است. دلالت تصویری که ظهور ابتدایی یک واژه است، معنایی است که واژه یا مجموعه‌ای از واژگان بر آن دلالت دارند. قسم آن و در برابرش دلالت تصدیقی قرار دارد و آن معنایی است که صاحب سخن آن را اراده کرده و لفظ را برای بیان معنای مقصود و ایفا یا انتقالش برگزیده است.

در طبقه‌بندی دیگر، دلالت الفاظ یا واژگان به لحاظ گستره هر یک بر معانی، به سه قسم تقسیم می‌شوند: مطابقی، تضمینی و التزامی. دلالت مطابقی دلالت لفظ است بر تمام معنای موضوع‌له، مانند دلالت انسان بر حیوان ناطق و دلالت تضمینی دلالت لفظ است بر جزء معنای موضوع‌له، مانند دلالت انسان بر ناطق. دلالت التزامی عبارت است از دلالت لفظ بر معنایی که خارج از ذات معنای موضوع‌له است، ولی لازم آن است، مانند دلالت واژه شیر بر شجاع، عدد سه بر فردیت، و مصنوع بر صانع (ر.ک: مظفر، ۱۴۲۳، ص ۴۳-۴۴؛ خوانساری، ۱۳۷۹، ص ۵۲۷-۵۲۸).

برابر این تقسیم‌بندی، دلالت الفاظ و واژگان بر معانی خود به سه گونه است. انتقال پیام تنها به قسمی از آن‌ها اختصاص ندارد، بلکه پیام با همه آن‌ها انتقال‌پذیر است و از راه هر یک از

اقسام سه گانه می‌توان پیام را به دیگران ابلاغ کرد. صاحب سخن آنگاه که واژگان را به کار می‌برد، می‌تواند با بهره‌برداری از گونه‌های سه گانه دلالت که ارائه شد، معانی موردنظر خود را به دیگران انتقال دهد.

چنین دلالت‌هایی را می‌توان دلالت صریح نامید. اما در نگاهی جامع‌تر، واژگان و جملات، افزون بر دلالت مطابقی، تضمن و التزام، ممکن است دلالت‌هایی دیگر داشته باشند. برای فهم یک کلام و تفسیر یک متن لازم است افزون بر دلالت مطابقی، دلالت‌های دیگر را کانون توجه قرار داد؛ چنانکه باید به دلالت‌هایی همچون دلالت اقتضا، تنبیه یا ایما، اشاره (برای تعریف هر سه، ر.ک: نراقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۵۱-۸۵۲؛ قمی، ۱۴۳۰، ص ۳۸۵-۳۸۷) و حتی به دلالت مفهومی یا مفاهیم، اعم از مفهوم موافق یا مخالف، نیز توجه کرد. افزون بر دلالت مطابقی، تضمن و التزام، چنین دلالت‌هایی نیز از نگاه عقلا و منطق گفتمان عقلایی معتبرند و لازم است معانی را که با این گونه دلالت‌ها عرضه می‌شود، دریافت. و البته برای فهم و درک این گونه دلالت‌ها تأمل و درنگ بیشتری لازم است. با استناد به آن‌ها از نگاه عقلا می‌توان احتجاج کرد و محتواهایشان را بر دوش صاحب سخن گذارد.

۴. نظام جامع تقسیمات دلالت لفظی

دیدیم دلالت لفظی ازسویی، به دلالت منطوقی و مفهومی (مفاهیم) تقسیم‌پذیر است و ازسوی دیگر، دلالت لفظی به مطابقی، تضمن و التزام تقسیم شده است. بدین سان برای دلالت لفظی، دسته‌بندی‌های گوناگونی را می‌توان مشاهده کرد. در اینجا با این پرسش اساسی روبه‌رویم که آیا این دسته‌بندی‌ها در عرض یکدیگرند؛ چنانکه وجود، تقسیماتی در عرض هم دارد و از نگاهی به واجب و ممکن و از نگاهی دیگر، به بسیط و مرکب و نیز با لحاظ سومی به بالقوه و بالفعل و... تقسیم شده است، یا اینکه می‌توان همه یا دست کم بیشتر آن‌ها را در نظامی جامع گنجانند و به تقسیمی جامع برگرداند؟

افزون براین، پرسش‌های دیگری نیز در برابر ماست و یا به ذهنمان خطور می‌کند: آیا دلالت

التزامی، دلالتی لفظی است یا دلالتی عقلی یا اینکه لازم است آن را دلالتی هم عقلی و هم لفظی بدانیم؟ آیا دلالت مفهومی یا مفاهیم از اقسام دلالت التزامی است و دلالت التزامی مقسم آن‌هاست و یا اینکه دلالت آن‌ها خود گونه دیگری است؟ و به هر روی، آیا دلالت آن‌ها لفظی است یا عقلی؟ دلالت‌های دیگری مانند دلالت اقتضا، ایما یا تشبیه و دلالت اشاره چطور؟ آیا آن‌ها گونه‌هایی از دلالت التزامی‌اند یا نه؟ در اینجا تنها به مسئله نخست می‌پردازیم و می‌کشیم راه‌حلی برای رفع این چالش بزرگ بیابیم؛ هرچند پاسخ پرسش‌های دیگر را با اندکی درنگ و ژرف‌نگری در آنچه ارائه می‌شود، می‌توان دریافت.

۵. راه‌حل مسئله نخست

درباره مسئله نخست که «آیا تقسیمات عرضه شده، در عرض هم‌اند یا نه؟»، این راه‌حل به نظر می‌رسد؛ باید در ساحت دلالت و قلمرو آن، میان مفردات و جملات تفکیک کرد و میان آن‌ها فرق گذاشت و از تسری دادن حکم تقسیمی به تقسیم دیگر پرهیز کرد. از این رو، دلالت یا به لحاظ مفردات و الفاظ در نظر گرفته می‌شود و یا به لحاظ جمله‌ها. چه بسا بتوان به جای مفرد و جمله از اصطلاح تصویری و تصدیقی بهره‌برداری کرد و گفت: دلالت یا تصویری است یا تصدیقی. بدین ترتیب، دلالت با نگاهی اولی، به دلالت مفردات و دلالت جمله‌ها و به سخن دیگر، دلالت تصویری و تصدیقی تقسیم می‌شود. سپس در ادامه به دیگر تقسیمات ذیل عنوان «مفرد یا تصور» و «جمله یا تصدیق» می‌توان این گونه ادامه داد و گفت:

دلالت تصویری نیز اقسامی دارد و چنانکه پیش‌تر گذشت، خود بر سه قسم است:

۱. مطابقی یا دلالت لفظ بر تمام معنای موضوع‌له، مانند دلالت انسان بر حیوان ناطق؛

۲. تضمینی یا دلالت لفظ بر جزء معنای موضوع‌له، مانند دلالت انسان بر ناطق؛

۳. التزامی یا دلالت لفظ بر معنایی که خارج از ذات معنای موضوع‌له است، ولی لازم آن

است، مانند دلالت شیر بر شجاع.

چنانکه در مثال‌ها آشکار است، هر سه دلالت تصویری بر مدلولی تصویری دلالت دارد و

حاکی از آن است. در دلالت التزام با فرض اینکه معنای محکی یا مدلول، خارج از معنای موضوع له حاکی یا دال است، اما تصور معنای موضوع له اش با آن تلازم دارد و با تصور آن معنا، لازمش به ذهن خطور می‌کند.

دلالت در قلمرو تصدیقات یا جمله‌ها یا دلالت تصدیقی نیز به اقسامی تقسیم پذیرند:

۱. دلالت به لحاظ منطوق؛

۲. دلالت به لحاظ مفاهیم؛

۳. دلالت به لحاظ سیاق.

طبقه‌بندی دلالت لفظی در ساحت تصدیقات یا جمله‌ها به گونه پیش گفته، برگرفته از نظریه برخی از اندیشمندان اصول است (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۱۳۱-۱۳۵)؛ درحالی که ممکن است دلالت به لحاظ سیاق گونه‌ای دلالت منطوقی و البته غیرصریح دانسته شود.

با اندکی تأمل در نگاه آغازین، به نظر می‌رسد دلالت لفظی به لحاظ سیاق یا دلالت سیاقی را باید قسم جداگانه‌ای به شمار آورد و نه زیرمجموعه دلالت منطوق. توضیح اینکه استاد مظفر در برابر گروهی از اصول‌دانان، دلالت کلام را به منطوقی، مفهومی و سیاقی و سپس دلالت سیاقی را به دلالت اقتضا، تنبیه و اشاره تقسیم و طبقه‌بندی کرده است (همان). دیدگاه وی در برابر نظریه‌های بسیاری است که از جمله آن‌ها دیدگاه صاحب فصول (متوفای ۱۲۵۴ق) (حائری، ۱۴۰۴، ص ۱۴۶) است. وی مدلول یا محکی کلام را نخست به دو قسم تقسیم کرده است: منطوق و مفهوم؛ سپس منطوق را دو گونه دانسته است: صریح و غیرصریح. مدلول مطابقی و تضمینی را منطوق صریح به شمار آورده است؛ درحالی که مدلول التزامی را دلالت غیرصریح شمرده، آن را به سه قسم تقسیم کرده است: ۱. مدلول به دلالت اقتضا؛ ۲. مدلول به دلالت تنبیه؛ ۳. مدلول به دلالت اشاره. آنگاه مفاهیم را به مفهوم موافق و مفهوم مخالف، تقسیم و با بیان اقسام مفهوم مخالف، درباره آن‌ها پژوهش و بحث کرده است (همان، ص ۱۴۶-۱۵۸). پیش از وی میرزای قمی (متوفای ۱۲۳۱ق) همانند این طبقه‌بندی را به تصویر کشیده و همان‌گونه مشی کرده است (قمی، ۱۴۳۰، ص ۳۸۵-۴۳۳)؛ البته میرزای قمی در اینکه دلالت تضمینی، دلالت

صریح شمرده شود، تأمل و درنگ کرده است: «و لی فی کون التضمینی صریحاً إشکال، بل هو من الدلالة العقلية التبعية، كما مرّت الإشارة إليه فی مقدّمة الواجب، فالأولی جعله من باب الغير الصریح» (همان، ص ۳۸۵). بهر روی، با اندکی کاوش، به نظر می‌رسد آنان دیدگاه پیش گفته را از ملامهدی نراقی (متوفای ۱۲۰۹) برگرفته‌اند (نراقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۵۲)، بلکه می‌توان گامی فراتر نهاد و ادعا کرد که شیخ بهایی (متوفای ۱۰۳۱ق) در طرح و ارائه این نظریه بر آنان پیشگام است و او نیز پیش‌تر چنین دیدگاهی را طرح کرده است (شیخ بهایی، ۱۴۲۳، ص ۱۴۹)^۱ و البته می‌توان در آثار اصول‌دانان پیش از عصر شیخ بهایی جست‌وجو را ادامه داد.

به‌ر روی، این طبقه‌بندی مشکلاتی دارد که با توجه به راه‌حل برگزیده روشن می‌شود. مهم‌ترین مشکل آن ابهامی است که در آن دیده می‌شود و آن اینکه دلالت تصدیقی از دلالت تصویری متمایز نشده است و به سخن دیگر، در این طبقه‌بندی، دلالت مفردات از دلالت جملات جدا نشده و احکام آن‌ها با هم در آمیخته است. افزون‌براین، دلالت التزام به سه گونه دلالت تصدیقی ترسیم شده است؛ در حالی که جایگاه اصلی دلالت التزامی در گستره تصورات و مفردات است و این نگرش، گفتمانی رایج میان منطقی‌دانان، اصول‌دانان و اهل کلام است، بلکه عموم نمونه‌هایی که برای دلالت التزام عرضه شده، به مفردات با تصورات اختصاص دارد. نگاهی گذرا به آثار کلامی، منطقی و اصولی و کاوش در آن‌ها، ما را بدین نتیجه رهنمون می‌سازد.

بدین سان، لازم است دلالت را این گونه طبقه‌بندی کنیم: ۱. دلالت در تصورات یا مفردات؛ ۲. دلالت در جملات یا تصدیقات.

دلالت تصویری بر سه قسم تقسیم‌پذیر است: ۱. مطابقی؛ ۲. تضمینی؛ ۳. التزامی.

دلالت تصدیقی یا به‌لحاظ منطوق است یا به‌لحاظ مفهوم و یا به‌لحاظ سیاق. البته می‌توان جملات یا تصدیقات را از این جهت مورد کاوش قرار داد که آیا دلالتشان مطابقی است یا تضمینی یا التزامی؟ در این صورت دلالت مفهوم، التزامی است و دلالت منطوق، مطابقی و تضمینی. اما تا آنجا که جست‌وجو کردیم، پژوهشی درباره چرایی و چگونگی گسترش احکام دلالت مفردات به دلالت جملات یا دلالت تصدیقی نیافتیم. به‌ر روی، اگر این انقسام را بدین گونه از یکدیگر متمایز

نسازیم، دچار ابهامی ژرف در مسئله خواهیم شد. با این راه‌حل می‌توان ابهام را برطرف ساخت. برای دلالت سیاقی، چه اینکه آن را گونه‌ای دلالت التزامی بدانیم یا التزامی را به مفردات اختصاص دهیم، تاکنون سه گونه یا قسم استقرار شده است: ۱. دلالت اقتضا؛ ۲. دلالت تنبیه؛ ۳. دلالت اشاره. از آنچه گذشت، درمی‌یابیم که می‌توان نظام جامعی برای همه تقسیم‌ها و دسته‌بندی‌های عرضه شده در گستره دلالت لفظی پی‌ریخت و همه آن تقسیم‌ها را در نظام واحدی گنجانده. به نظر می‌رسد در اینجا می‌توان همه تقسیم‌ها را در نظام واحدی گنجانده؛ برخلاف تقسیم‌های وجود یا موجود در فلسفه و تقسیم آن به ممکن و واجب، بالفعل و بالقوه، بسیط و مرکب، علت و معلول، واحد و کثیر و... که نمی‌توان همه آن‌ها را به نظام واحدی ارجاع داد و در چنین نظامی گنجانده، بلکه هریک از آن تقسیمات مبتنی است بر لحاظی ویژه که از دیگری متمایز است و قابل بازگشت و گنجاندن در نظامی واحد نیست.

۶. مفاهیم یا دلالت مفهومی

از نگاه منطق گفتمان عقلایی، دلالت مفهومی همچون دلالت منطوقی معتبر است و عقلا با استناد به این گونه دلالت نیز احتجاج می‌کنند. خاستگاه دلالت مفهومی یا مفاهیم، تنها جملات یا تصدیقات است و نه الفاظ مفرد منهای هیئت‌های ترکیبی آن‌ها. اگر کلام یا جمله‌ای دلالت مفهومی داشته باشد، بی‌گمان از نگاه عقلا و منطق گفتمان عقلایی معتبر است و با چنین دلالتی می‌توان احتجاج کرد. همگان در این بحث اتفاق نظر دارند و جای هیچ‌گونه اختلاف نظر و بحثی در این راستا نیست. آنچه اختلاف نظر در آن راه دارد، این است که کدام جمله‌ها و یا کلام مفهومی دارند و کدام جمله‌ها و یا کلام دلالت مفهومی ندارند؟ جمله یا کلام باید چه ویژگی‌هایی داشته باشد تا بتوان از آن مفهومی‌گیری کرد و آن جمله یا کلام دلالت مفهومی داشته باشد؟

آشکار است در این مسئله، بحث درباره جملات یا کلام‌هایی است که قرینه‌ای بر مفهومی داشتن آن‌ها وجود نداشته نباشد. اما اگر قرینه‌ای بر تحقق مفهومی داشتن جمله یا کلامی یافت شود، همگان اتفاق نظر دارند که در این گونه موارد، دلالت مفهومی متحقق و بی‌گمان معتبر

است. بدین ترتیب، بحث در این باره است که کدام جمله‌ها یا کلام یا هیئت‌های ترکیبی‌ای بدون نصب قرینه، به خودی خود، دلالت مفهومی دارند؟ براساس استقرا و با کاوشی گسترده در بستر تاریخ از گذشته‌ای بسیار دور تا کنون، کلام یا جمله‌هایی که بدون نصب قرینه، دارای دلالت مفهومی دانسته شده‌اند، عبارت‌اند از:

۱. جمله شرطیه یا مفهوم شرط؛

۲. جمله وصفیه یا مفهوم وصف؛

۳. جمله استثنائیه یا حصریه یا مفهوم حصر؛

۴. جمله دارای غایت یا مفهوم غایت؛

۵. مفهوم عدد؛

۶. مفهوم لقب؛

۷. مکان؛

۸. زمان (ر.ک: نراقی، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۵۵-۸۵۶؛ قمی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۳۸۶، ۳۸۹ و ۴۳۳).^۲

در آثار معاصران معمولاً درباره مفهوم شرط، وصف، غایت و حصر کاوش و پژوهش می‌شود و گاهی از لقب و عدد نیز سخن به میان می‌آید. به هر روی، جمله‌های دربردارنده لقب و عدد و مانند آن‌ها، به لحاظ لقب و عدد مفهوم ندارند؛ زیرا این گونه جملات که دربردارنده عدد و لقب‌اند، شخصی هستند و نه کلی. از این رو، انتفای سنخ حکم در آن‌ها قابل تصور نیست. انتفای سنخ حکم در جملاتی قابل تصور است که کلی باشند، ولی اگر شخصی باشند، انتفای سنخ حکم متصور نیست. آنجا که سنخ حکم منتفی است، احتمال تحقق مفهوم نیز منتفی است. درباره دلالت مفهومی دیگر جمله‌ها یا هیئت‌های ترکیبی بیان شده، بحث‌های بسیاری است و برخی از اندیشمندان اصول پس از کاوش و ژرف‌نگری‌های بسیار بدین نتیجه رسیده‌اند که پاره‌ای از جمله‌های پیش گفته به خودی خود مفهوم ندارند، بلکه دلالت آن‌ها بر مفهوم از باب این است که قرینه‌ای مقامی یا کلامی بر مفهوم داشتن آن‌ها دلالت می‌کند؛ چنان‌که گروهی دیگر دست کم جملات شرطی را براساس شرایطی دارای مفهوم می‌دانند.

برابر آنچه در این بحث تحلیل شد، در ساحت دلالت بدین نتیجه رهنمون می‌شویم که دلالت نه یک گونه، بلکه گونه‌های بسیاری دارد. برای فهم هر متنی، به لحاظ دلالت قواعدی عقلایی وجود دارد. مهم‌ترین آن‌ها این است که شنونده یا مفسر برای فهم هر متنی باید افزون بر دلالت منطوقی، دیگر دلالت‌ها مانند دلالت‌های مفهومی و سیاقی را نیز کانون توجه قرار دهد. از نگاه عقلا، بسنده کردن به دلالت‌هایی همچون مطابقی و تضمینی برای فهم متن و بی‌توجهی به دیگر گونه‌های دلالت، پذیرفته نیست و به بدفهمی می‌انجامد. برخی از اختلاف‌ها در فهم و تفسیر از بی‌توجهی به دلالت‌های غیرمطابقی و تضمینی سرچشمه می‌گیرد. مفسر باید برای دستیابی به فهم درست و مطابق با واقع، با معیار عقلایی و براساس شیوه‌ای که در منطق گفتمان عقلایی پذیرفته شده است، به آن دلالت‌ها نیز توجه کند و بدین وسیله پیام مورد نظر متن و مؤلف را استخراج کند و بدان دست یابد.

۷. لوازم و چگونگی ارتباط آن‌ها با دلالت

اکنون با این پرسش روبه‌رو می‌شویم که رابطه یا نسبت لوازم با دلالت چیست؟ اصولاً آیا رابطه‌ای میان آن‌ها تحقق دارد؟ اگر پاسخ مثبت است، این رابطه یا پیوند چگونه بروز و ظهور می‌یابد؟ خاستگاه این پرسش اینجاست که گاهی می‌بینیم لزوم در دلالت التزامی به بین بالمعنی‌الاصح تفسیر شده و از این رو، دلالت التزامی بدان مشروط است: «المعتبر فی الالتزام، اللزوم البین بالمعنی‌الاصح» (آشتیانی، ۱۴۰۴، ص ۱۴۷) و فرزانه‌ای دیگر به صراحت آن را شرط دانسته است: «... والشرط فی الدلالة الالتزامية فی الحقيقة أن یکون اللزوم بیناً بالمعنی‌الاصح»^۳ (مظفر، ۱۴۲۳، ص ۴۴، پاورقی)، بلکه اندیشمند دیگری که وی نیز از معاصران است، این شرط را به جماعت منطوق‌دانان نسبت داده است: «واشترطوا فی... الدلالة الالتزامية أن یکون بین المعنی و خارجه لزوماً ذهنياً بیناً بالمعنی‌الاصح و هو ما یمتنع الالتفات إلى المعنی بدون الالتفات إلى اللزوم» (کاشف‌الغطاء، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۴۲).

بدین سان، راه‌حل ارائه شده در برابر این مسئله که «آیا تقسیمات عرضه شده در عرض

هم‌اند یا نه»، با مشکل روبه‌روست. نه‌تنها در ساحت دلالت و قلمرو آن، میان مفردات و جملات تفکیک نشده و از تسری دادن حکم تقسیمی به تقسیم دیگر خودداری نشده، بلکه دلالت التزامی پس از تعمیم به جملات و مفردات به لزوم بین تفسیر شده و ارجاع یافته است. اما چنین رویکردی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و در معرض تردید و تأمل است. به‌راستی آیا می‌توان دلالت التزامی را به لزوم در اصطلاح لوازم تفسیر کرد یا ارجاع داد؟ برای یافتن پاسخی شایسته، نخست لازم است نگاهی به چستی لوازم و گونه‌های آن بیفکنیم.

۸. لوازم؛ چستی و گونه‌ها

براساس تقسیمی ویژه که در تفکر اسلامی مقبولیتی فراگیر یافته است (برای نمونه، ر.ک: ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ص ۳۵-۳۶ و ۷۳-۷۶؛ همو، ۱۳۷۵، ص ۹۳-۹۴؛ بهمنیار، ۱۳۴۹، ص ۱۲؛ ساوی، ۱۹۹۳، ص ۳۸-۳۹؛ سهروردی، ۱۳۳۴، ص ۷-۸؛ رازی، ۱۹۸۶، ص ۲۴)، هر محمولی که بر موضوعی حمل می‌شود، یا عین ذات موضوع است یا جزء ذات آن و یا خارج از ذات آن. محمولی که خارج از ذات موضوع است و عرضی^۴ نامیده می‌شود، یا همواره با موضوع و از آن جدانشدنی است و جدایی‌اش از موضوع عقلاً ممکن نیست که در این صورت «عرضی لازم» یا «لازم» نام دارد، یا از موضوع جدانشدنی است که براساس این گزینه، «عرضی مفارق» خوانده می‌شود. بر همه محمول‌های پیش گفته، جز اعراض مفارق، ذاتی باب برهان گفته می‌شود. بنابراین، ذاتی باب برهان، اعم است از ذاتی ایساغوجی و لوازم.

بدین سان، «لازم» محمولی است که گرچه خارج از ذات موضوع است، همواره با موضوع و از آن جدانشدنی است و جدایی‌اش از موضوع عقلاً ممکن نیست. لوازم خود به بین و غیربین تقسیم می‌شوند. لوازم بین که بدیهی‌اند، برای حمل بر موضوع و فهم صدقشان به استدلال و حد وسط نیاز ندارند؛ اما لوازم غیربین برای حمل بر موضوع، نیازمند استدلال‌اند؛ مانند اینکه مجموع زوایای مثلث ۱۸۰ درجه است. همه مطالب در حساب و هندسه و دیگر دانش‌های همگن از راه این گونه لوازم غیربین اثبات می‌شوند: «و أنت تعلم أن جمیع المطالب

فی علم الهندسة و العدد تطلب عن أمور لازمة غیر مقومة بوجه، فإنک لا تجد فیها قیاسا یطلب عن محمول جنسی أو فصلی» (ابن سینا، ۱۳۷۵، ص ۱۳۰).

لوازم بین خود بر دو دسته‌اند: بین بالمعنی الاخص و بین بالمعنی الاعم. لازم بین بالمعنی الاخص به لازمی گفته می‌شود که تصور ملزوم، مستلزم تصور لازم باشد؛ برای نمونه، با تصور و لحاظ ماهیت، مفهوم امکان و با تصور عدد چهار، مفهوم زوجیت و با تصور عدد سه فردیت بدون نیاز به امر دیگری به ذهن خطور می‌کند.

لازم بین بالمعنی الاعم، لازمی است که بر تصور لازم و ملزوم و نسبت میان آن‌ها مبتنی است و بدون تصور آن دو طرف و نسبت‌شان، نمی‌توان به چنین لزومی دست یافت؛ مانند گزاره «عدد دو نصف چهار است». در این گزاره با تصور عدد دو به تنهایی نمی‌توان به این حکم دست یافت که دو نصف چهار است. تصور دو به تنهایی مستلزم نصف چهار بودن این عدد نیست؛ اما هنگامی که چهار تصور شود و نسبت میان دو و چهار لحاظ گردد، در این صورت حکم می‌کنیم به اینکه دو نصف چهار است. نمونه دیگر، مقدمه و ذی‌المقدمه است. در صورتی می‌توان حکم به لزوم مقدمه کرد که مقدمه و ذی‌المقدمه و رابطه میان آن‌ها به درستی تصور شود (ر.ک: حلی، ۱۳۸۱، ص ۳۷-۳۸؛ همو، ۱۴۱۲، ص ۲۱۸-۲۱۹؛ ابن ترکه، ۱۳۷۶، ص ۲۷؛ تهانوی، ۱۹۹۶، ج ۲، ص ۱۴۰-۱۴۰۱؛ ابن سینا، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۸-۵۷؛ مظفر، ۱۴۲۳، ص ۱۰۳-۱۰۵).

افزون‌براین، لوازم به‌لحاظی دیگر، به لوازم ماهیت (مانند زوجیت برای عدد چهار، زاویه داشتن برای مثلث و مربع و دیگر اشکال هندسی مانند آن‌ها و نصف چهار بودن عدد دو) و لوازم وجود، تقسیم می‌شوند. لازم وجود، یا لازم وجود خارجی است، مانند حرارت برای آتش و یا لازم وجود ذهنی است، مانند کلی برای مفهوم انسان و جزئی برای مفهوم رضا (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۲۲۸).

۹. بررسی و نقد

گرچه با نگاهی گذرا به پیشینه بحث درمی‌یابیم که نسبت دلالت التزامی با لوازم در آثار

منطقی پیشینیان و متأخران به روشنی تبیین نشده است، با اندکی تأمل بدین نتیجه می‌رسیم که خاستگاه بحث درباره لوازم، محمولات و چگونگی ارتباط آن‌ها با موضوعات است. در این مبحث، پیوند هر محمولی با موضوعی که بر آن حمل می‌شود، در ظرف ذهن لحاظ می‌گردد. چنین رابطه‌ای در زبان و الفاظ و به بیان روشن‌تر، قضایای لفظی نیز نمایان می‌شود. از این‌رو، هر محمولی که بر موضوعی حمل می‌شود، در ساحت یا وعای زبان، یا عین ذات موضوع است یا جزء ذات آن و یا خارج از ذات آن. محمولی که خارج از ذات موضوع است، در صورتی که همواره با موضوع و انفکاکش از موضوع عقلاً ممکن نیست، «عرضی لازم» یا «لازم» نام دارد. بنابراین، حمل زوجیت بر عدد چهار و نیز دلالت لفظ چهار بر زوجیت، دلالتی از قبیل لزوم بین بالمعنی الاخص است. با کاربرد لفظ چهار، شنونده یا خواننده به زوجیت منتقل می‌شود و با کاربرد لفظ سه به فردیت. در نتیجه، چنین تلازمی در ساحت زبان و وعای الفاظ نیز هست و لزوم بین و بلکه لزوم بین بالمعنی الاخص، همچون لزوم بین بالمعنی الاعم، در گستره زبان و ظرف الفاظ نیز راه دارد.

گرچه لوازم و گونه‌های آن به ساحت الفاظ راه یافته است، نباید آن‌ها را با دلالت التزامی یکی دانست. در لوازم نسبت هر محمولی با موضوع لحاظ می‌شود و این نشان می‌دهد جایگاه آن‌ها در قضایا متصور است و خاستگاهشان ظرف زبان است؛ البته نخست در ذهن و سپس در ساحت زبان و بیان. بدین‌رو، هیچ‌یک از اقسام لزوم، دلالت التزامی نیست. دلالت التزامی قسیم مطابقی و تضمینی است و آن‌ها به واژگان یا الفاظ مفرد اختصاص دارند و شامل جملات و هیئت‌های ترکیبی نمی‌شوند.

بدین‌سان، در اینجا با چالشی بس دشوار روبه‌رویم؛ درحالی‌که در منطق، اقسام دلالت‌های سه‌گانه ذیل بحث تصورات و نه تصدیقات طرح و بحث شده است، چگونه پای دلالت، به‌ویژه دلالت التزامی به تصدیقات کشیده شده و احکام مفردات یا تصورات به تصدیقات راه یافته است؟ با اندکی کاوش و جست‌وجو درمی‌یابیم که تنها برخی از معاصران دچار چنین اشتباهی شده و حکم دلالت تصویری را با دلالت تصدیقی درآمیخته‌اند. اصولاً لزوم در دلالت التزامی

غیر از لزوم در لوازم یا محمولات لازم است. خاستگاه لوازم قضایاست و لوازم محمولاتی‌اند که نسبت آن‌ها با موضوعشان سنجیده و بررسی می‌شود؛ اما خاستگاه دلالت‌های سه‌گانه مطابقی، تضمینی و التزامی، مفردات یا تصورات است. همچنین مراد از لزوم در دلالت التزامی، لزوم ذهنی است و نه خارجی و این تلازم، از راه انس ذهنی به دست می‌آید. با نگاهی به آثار اندیشمندان در روزگاران گذشته مانند علامه حلی (۱۳۸۱، ص ۲۷؛ ۱۴۱۲، ص ۱۹۶-۱۹۷؛ ۱۳۷۹، ص ۱۶)، کاتبی قزوینی (۱۳۸۲، ص ۸۹) و رازی (۱۳۸۲، ص ۸۹-۹۰) درمی‌یابیم که آن‌ها بر لزوم ذهنی تأکید کرده‌اند. بدین سان، شرط دلالت التزامی را لزوم ذهنی و نه خارجی دانسته و تأکید کرده‌اند مراد از لزوم، لزوم خارجی نیست و اگر لزوم خارجی مراد بود، در عدم و ملکه، مانند ناینایی و بینایی، ذهن از ناینایی به بینایی منتقل نمی‌شد: «فان الاعدام دلالة على الملكات مع المعاندة بينهما في الخارج فان العمى يدل على البصر، لانه عدم البصر عما من شأنه أن يكون مبصراً مع المعاندة الخارجية» (حلی، ۱۴۱۲، ص ۱۹۷). با ناینایی، ذهن به بینایی دست می‌یابد و برعکس؛ درحالی که اگر مراد تحقق خارجی بود، چنین دلالتی تحقق نمی‌یافت؛ زیرا ناینایی و بینایی در جهان خارج با هم قابل اجتماع نیستند. کاتبی چنین نگاشته است: «یشترط في الدلالة الالتزامية كون الخارج بحالة يلزم من تصور المسمي في الذهن تصوّره، وإلا لا تمتنع فهمه من اللفظ» (کاتبی قزوینی، ۱۳۸۲، ص ۸۹). در نتیجه، اندیشمندان در روزگاران پیشین شرط نکرده‌اند که چنین لزومی باید بین بالمعنی الاخص باشد. اصطلاح لزوم بین بالمعنی الاخص به قلمرو قضایا و محمولات‌شان اختصاص دارد؛ چنان که اصطلاح ذاتی باب برهان این گونه است. آنگاه که نسبت محمولی با موضوعش لحاظ می‌شود، یا محمول درون ذات است یا خارج از ذات. خارج از ذات یا از ذات جداناپذیر است یا جداپذیر. اگر محمول خارج از ذات، از ذات جداناپذیر باشد، لازم است و اگر جداپذیر باشد، مفارق است. لازم خود یا بین است و یا غیرین. بین نیز یا بین بالمعنی الاخص است و یا بین بالمعنی الاعم. همین ترسیم اجمالی بحث خود نشانه اختصاص مبحث لوازم به قضایاست.

افزون بر آنچه گذشت، می‌توان وجهی دیگر در تأیید این راه حل یافت؛ درحالی که میان

دلالت‌های سه‌گانه به صراحت چنین تمایز نهاده شده است که دلالت مطابقی، لفظی، اما دلالت تضمینی و التزامی، لفظی و عقلی‌اند: «الاولی و ضعیفة والاخریان باشتراك الوضع والعقل» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۸، ص ۷)، در آثار منطقی، همانند آثاری که پیش‌تر نام برده شد، مباحث دلالت را ذیل مفردات یا تصورات مطرح کرده‌اند، ولی در تصدیقات بحث‌های متناسب با آن، بدون اینکه از دلالت، دلالت التزامی و مانند آن بحثی به میان آید، حتی در آثار معاصران عموماً این‌گونه است. از این نکته بدین نتیجه رهنمون می‌شویم که آمیختن حکم دلالت التزامی با لوازم بین‌بالمعنی‌الأخص و تکیه بر چنین لزومی (لزوم بین‌بالمعنی‌الأخص)، به جای تکیه بر لزوم ذهنی، آن‌گونه که اعدام را نیز دربرگیرد، اشتباهی است که به تازگی پدید آمده است.

به هر روی، با وجود اینکه در دانش منطق، دلالت التزامی آشکارا به لزوم ذهنی و نه خارجی تفسیر شده است و بر این حقیقت پای فشرده‌اند که مراد از لزوم، لزوم خارجی نیست، این نکته درخور کاوش و پژوهش است که برای نخستین بار چه کسی لزوم را در دلالت التزامی به لزوم بین‌بالمعنی‌الأخص تفسیر کرده است. کسانی که دلالت تصویری را دلالت ندانسته و آن را به تداعی معانی فروکاسته‌اند (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۶۵ و ج ۳، ص ۱۵۱)، چگونه دلالت التزامی را که از اقسام دلالت تصویری، و تلازم طرفین آن ذهنی است، به لزوم بین‌بالمعنی‌الأخص تفسیر کرده‌اند؟

۱۰. گسترش قلمرو دلالت در اصول

برخلاف آنچه گذشت، در دانش اصول، قلمرو دلالت التزامی گسترش یافته و افزون بر گستره الفاظ مفرد، به هیئت‌های ترکیبی یا جملات نیز راه یافته است. نگاهی هرچند گذرا، به آثار اصول‌دانان این ادعا را تثبیت می‌کند؛ برای نمونه، فرهیختگان تأثیرگذاری در دانش اصول همچون ملامهدی نراقی (متوفای ۱۲۰۹) در *انسیس‌المجتهدین* (۱۳۸۸، ج ۲، ص ۸۵۲)، میرزای قمی (متوفای ۱۲۳۱ق) در *قوانین* (۱۴۳۰، ج ۱، ص ۳۸۷)^۵ و سید محمد مجاهد (متوفای ۱۲۴۲ق) در *مفاتیح‌الاصول* (۱۲۹۶، ص ۲۲۱)^۶ و بلکه شیخ بهایی (متوفای ۱۰۳۱ق) در *زبدة* (۱۴۲۳، ص ۱۴۹)، دلالت مفهومی یا مفاهیم را التزامی دانسته‌اند.

بر اساس پژوهشی که ارائه شد، نباید لزوم در دلالت تصویری را به لزوم در لوازم، چه بین بالمعنی‌الاحص و چه لزوم بین بالمعنی‌الاعم و چه لزوم غیربین، فروکاست، بلکه لزوم در دلالت تصویری ذهنی است و نه عینی؛ تداعی معانی است و نه واقعی و نفس‌الامری.

بدین سان، لزوم در دلالت تصویری، اختصاص به لزوم عینی و نفس‌الامری و لوازم فلسفی یا هستی‌شناختی ندارد، بلکه شامل لزوم متعارف یا عرفی می‌شود؛ حتی می‌توان گامی فراتر نهاد و گفت لزوم در اینجا، چه در قلمرو تصورات و دلالت التزامی آن‌ها و چه در ساحت جمله‌ها و هیئت‌های ترکیبی یا تصدیقات، لزوم عرفی یا متعارف است که با تلازم محمول با موضوع از نگاه عرف سازگار است؛ هرچند از این نظر که زبان تجلیگاه روابط عینی و نفس‌الامری نیز هست، تلازم عقلی، فلسفی و هستی‌شناختی را نیز دربرمی‌گیرد.

۱.۱. لزوم در دلالت لزومی مفاهیم

با تأمل در دانش اصول در مبحث مفاهیم، درمی‌یابیم که مفاهیم لازمه منطوق‌اند و دلالت منطوق بر مفهوم، دلالت لزومی منطوق است که با کمک نیروی ادراکی عقل فهم می‌شود. بنابراین، مفاهیم لازم بین منطوق‌هایند و البته گاهی ممکن است ذهن بدان‌ها بی‌توجه باشد یا از آن‌ها غفلت ورزد، ولی چنین رابطه‌ای در ظرف ذهن و در مرتبه زبان و الفاظ وجود دارد. بنابراین، لازم نیست مفاهیم لازم بین بالمعنی‌الاحص منطوق‌ها باشند، بلکه اگر لازم بین بالمعنی‌الاعم نیز باشند، کفایت می‌کند. می‌توان گامی فراتر نهاد و گفت: مراد از لزوم در دلالت مفهومی، لزوم عرفی است و اختصاص به لزوم بین و غیربین ندارد؛ چنان‌که شامل لوازم بین نیز می‌شود. براین اساس، دیدگاه محقق نایینی و برخی از شاگردانش (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۱-۲، ص ۱۵۵) مبنی بر اینکه مفهوم، مدلول یا معنایی است که جمله ترکیبی با دلالت التزامی بالمعنی‌الاحص بر آن دلالت دارد: «المفهوم ما دلت علیه الجملة التركيبية بالدلالة الالتزامية بالمعنی‌الاحص» (کاظمی، ۱۳۷۶، ج ۱-۲، ص ۴۷۷) پذیرفتنی نیست.

نتیجه آنکه، دلالت التزامی در دانش منطق به مفردات اختصاص دارد و دلالت در مفردات

به سه قسم مطابقی و تضمینی و التزامی تقسیم شده است. دلالت التزامی مبتنی بر لزوم است، اما لزومی صرفاً ذهنی که از راه تداعی معانی و مانند آن به دست آمده است و نه لزوم نفس الامری. تفسیر لزوم در آن به معنای لزوم عینی، به اشتباه و مغلطه می‌انجامد و بلکه از اساس نادرست است. از این رو، نباید لزوم را به لزوم بین که در مبحث لوازم مطرح است، چه لزوم بین بالمعنی الاخص و چه لزوم بین بالمعنی الاعم، تفسیر کرد. البته در گستره دلالت تصدیقی یا هیئت‌های ترکیبی، گونه‌های لزوم راه دارد. تسری اقسام لزوم به ساحت زبان و دلالت تصدیقی از این روست که میان محمول‌ها و موضوع‌های قضایا در ساحت ذهنی و نفس الامر چنین رابطه‌ای برقرار است. می‌توان گامی فراتر نهاد و گفت: لزوم چه در قلمرو تصورات و دلالت التزامی آن‌ها و چه در ساحت جمله‌ها و هیئت‌های ترکیبی یا تصدیقات، لزوم عرفی یا متعارف است که با تلازم محمول با موضوع از نگاه عرف سازگار است.

۱۲. قواعد عقلایی مرتبط با ساحت دلالت

از آنچه در این بحث گذشت، درمی‌یابیم که در ساحت دلالت و استعمال برای فهم هر متنی، اعم از دینی و غیردینی، صرفاً به لحاظ دلالت، قواعد عقلایی ویژه‌ای جریان دارند که مهم‌ترین آن‌ها از این قرار است:

قاعده ۱) واژگان و جملات، افزون بر دلالت مطابقی، تضمن و التزام، ممکن است دلالت‌های دیگری داشته باشند. برای فهم یک کلام و تفسیر یک متن، لازم است که افزون بر دلالت مطابقی، تضمینی و التزامی، به دلالت‌های دیگر توجه کرد؛ دلالت‌هایی همچون اقتضا، تنبیه یا ایما، اشاره و حتی دلالت مفهومی یا مفاهیم، اعم از مفهوم موافق یا مخالف. همانند دلالت مطابقی، تضمینی و التزامی، چنین دلالت‌هایی نیز از نگاه عقلا و منطق گفتمان عقلایی معتبرند و لازم است پیام‌ها و معانی‌ای را که با این گونه دلالت‌ها ارائه می‌شوند، دریافت. و البته برای فهم و درک این گونه دلالت‌ها تأمل و درنگ بیشتری لازم است. با استناد به آن‌ها از نگاه عقلا می‌توان احتجاج کرد و محتواهایشان را بر دوش صاحب سخن گذارد. از نگاه عقلا،

بسنده کردن به دلالت‌هایی همچون مطابقی و تضمینی برای فهم متن و بی‌توجهی به دیگر گونه‌های دلالت، پذیرفته نیست و به بدفهمی می‌انجامد. سرچشمه برخی از اختلاف‌ها در فهم و تفسیر، بی‌توجهی به دلالت‌های غیرمطابقی و تضمینی است. مفسر باید برای دستیابی به فهم درست و مطابق با واقع، با معیار عقلایی و براساس شیوه‌ای که در منطق گفتمان عقلایی پذیرفته شده، به آن دلالت‌ها دست یابد و بدین وسیله پیام مورد نظر متن و مؤلف را استخراج کند.

قاعده ۲) افزون بر قاعده پیش گفته، قاعده دیگری در این ساحت حکم فرماست. از نگاه عقلا، هر کس نمی‌تواند هر متنی را به دلخواه خود، معنا، تفسیر و فهم کند، بلکه لازم است با یکی از اقسام دلالت‌هایی که در منطق گفتمان عقلایی پذیرفته شده و عرفی است، به معنای مقصود گوینده یا مؤلف دست یابد. هر معنایی محکی یا مدلول کلام نیست، بلکه معنایی مدلول و محکی کلام است که به گونه‌ای از اقسام دلالت که در منطق گفتمان عقلایی پذیرفته شده است، مستند باشد.

نتیجه‌گیری

در این نوشتار، مبحث دلالت (لفظی) را کانون پژوهش قرار دادیم؛ البته از این جهت که در پی کشف رابطه لوازم با دلالت و نیز دستیابی به قواعد مرتبط با معرفت‌شناسی گفتمان عقلایی در ساحت متون هستیم. از این رو، نخست به تعریف دلالت پرداختیم؛ سپس اقسام آن را تعریف، تبیین و بررسی کردیم. در ادامه، پس از عرضه‌ی طرحی جامع برای تقسیمات گوناگون دلالت، مشکلات آن را کاویدیم؛ آنگاه نگاهی گذرا به قواعد مرتبط با گونه‌های دلالت از منظر عقلا و گفتمان عقلایی در ساحت متون افکنیدیم.

در تعریف دلالت لفظی بدین نتیجه رسیدیم که دلالت، دریافت پیام است، اما استعمال، انتقال پیام. دلالت، گیرندگی است، ولی استعمال، کاربرد.

و نیز دیدیم برای دلالت لفظی، تقسیمات و دسته‌بندی‌های گوناگونی را می‌توان مشاهده کرد. در اینجا با این پرسش اساسی روبه‌رویم که آیا آن دسته‌بندی‌ها در عرض هم‌اند یا اینکه

می‌توان همه یا دست کم بیشتر آن‌ها را در نظامی جامع گنجانند و به تقسیمی جامع برگردانند؟ درباره مسئله پیش گفته بدین راه‌حل رهنمون شدیم که باید در ساحت دلالت و قلمرو آن، میان مفردات و جملات تفکیک کرد و میان آن‌ها فرق گذاشت و از تسری دادن حکم تقسیمی به تقسیم دیگر پرهیز کرد. سپس به بررسی و ارزیابی مشکلات فراروی راه‌حل پیش گفته پرداختیم و با این پرسش روبه‌رو شدیم که رابطه یا نسبت لوازم با دلالت چیست؟ اصولاً آیا رابطه‌ای میان آن‌ها تحقق دارد؟ آیا می‌توان دلالت التزامی را به لزوم در اصطلاح لوازم یا عرضی‌های لازم تفسیر کرد و ارجاع داد؟ در پاسخ به مسئله یادشده، دریافتیم که خاستگاه بحث درباره لوازم، محمولات در قضایا و چگونگی ارتباط آن‌ها با موضوعات است. در این مبحث، پیوند هر محمولی با موضوعی که بر آن حمل می‌شود، در ظرف ذهن لحاظ می‌گردد. چنین رابطه‌ای در زبان (قضایای لفظی) نیز نمایان می‌شود. اما دلالت التزامی در دانش منطقی به مفردات اختصاص دارد. دلالت التزامی مبتنی بر لزوم است، ولی لزومی صرفاً ذهنی که از راه تداعی معانی و مانند آن حاصل شده است و نه لزوم نفس‌الامری. از این رو، نباید لزوم را به لزوم بین که در مبحث لوازم مطرح است، تفسیر کرد. البته در گستره دلالت تصدیقی یا هیئت‌های ترکیبی، گونه‌های لزوم راه دارد. و سرانجام بدین نتیجه رسیدیم که می‌توان گامی فراتر نهاد و گفت: لزوم چه در قلمرو تصورات و دلالت التزامی آن‌ها و چه در ساحت جمله‌ها و هیئت‌های ترکیبی یا تصدیقات، لزوم عرفی یا متعارف است که با تلازم محمول با موضوع از نگاه عرف سازگار است.

در پایان، قواعد مرتبط با ساحت دلالت را کانون توجه قرار دادیم و دیدیم که در این ساحت، قواعد عقلایی ویژه‌ای جریان دارند که با نگاهی به مهم‌ترین آن‌ها، دریافتیم که برای فهم و تفسیر یک متن، باید به همه دلالت‌ها توجه کرد. از نگاه عقلا هر معنایی، مدلول کلام نیست، بلکه معنایی مدلول کلام است که به گونه‌ای از اقسام دلالت که در منطقی‌گفتمان عقلایی پذیرفته شده است، مستند باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. «و غیره [الصریح] التزامی...». بدین سان، براساس این گفته غیر از مطابقی و تضمینی، دیگر دلالت‌ها التزامی است، حتی دلالت تنبیه یا... .
۲. میرزای قمی مفاهیم را این‌گونه استقرا کرده است: مفهوم شرط، وصف، غایت، حصر، لقب، عدد، مقدار، مسافت، زمان و مکان. شیخ بهایی تنها پنج گونه نخست را برشمرده است: «و هو مفهوم الشرط و الصفة و الغاية و اللقب و الحصر» (شیخ بهایی، ۱۴۲۳، ص ۱۵۰). در آثار معاصران معمولاً مفهوم شرط، وصف، غایت و حصر کانون بحث و نظر قرار دارد.
۳. در برخی منابع نیز، دلالت التزامی بدان تفسیر شده است: ر.ک: احمدنگری، ۱۹۹۷، ص ۴۲۶.
۴. عرضی کاربردهای گوناگونی دارد. اصطلاح مزبور تنها براساس یکی از این کاربردهاست.
۵. «و اما المفهوم فإما أن يكون الحكم المدلول عليه بالالتزام موافقاً للحكم المذكور في النفي والاثبات فهو مفهوم الموافقة وإلا فهو مفهوم المخالفة...». در این عبارت، ابتدای دلالت مفهومی بر التزام، مفروع عنه تلقی شده است.
۶. «اعلم أن المفاهيم بأسرها التزامية لصدق تعريفها عليه...».

منابع

۱. آشتیانی، میرزامهدی، ۱۴۰۴ق، *تعلیقہ رشیقہ علی شرح المنظومہ*، چاپ دوم، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۲. ابن ترکه، علی بن محمد، ۱۳۷۶، *کتاب المناهج فی المنطق*، تهران و کوالالامپور، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
۳. ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۷۵ق، *الشفاء؛ المنطق؛ البرهان*، تحقیق ابوالعلاء عقیفی، قاهره، الامیریہ.
۴. —، ۱۴۰۳ق، «الاشارات والتنبیہات» در: *شرح الاشارات والتنبیہات*، اثر خواجه نصیرالدین طوسی، چاپ دوم، تهران، دفتر نشر کتاب.
۵. —، ۱۴۰۴ق، *الشفاء؛ المنطق؛ المدخل*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۶. احمدنگری، عبدالنبی، ۱۹۹۷، *دستور العلماء*، تحقیق علی دحروج، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
۷. بهمنیار، ابن مرزبان، ۱۳۴۹، *التحصیل*، تصحیح مرتضی مطهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۸. تھانوی، محمدعلی، ۱۹۹۶، *موسوعة کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.
۹. جرجانی، سیدشریف، ۱۳۷۰، *کتاب التعریفات*، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۱۰. حائری اصفهانی، محمدحسین، ۱۴۰۴ق، *الفصول الغرویه*، بی جا، دار احیاء العلوم الاسلامیہ.
۱۱. حلّی، علامه حسن بن یوسف، ۱۳۷۹، *الاسرار الخفیة فی العلوم العقلیة*، تحقیق مرکز الأبحاث والدراسات الاسلامیة، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۲. —، ۱۳۸۱، *الجواهر النضید فی شرح منطق التجرید*، تصحیح محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار.
۱۳. —، ۱۴۱۲ق، *القواعد الجلیة فی شرح الرسالة الشمسیة*، تصحیح فارس حسون، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۴. خوانساری، محمد، ۱۳۷۹، *منطق صوری*، تهران، نشر آگاہ.
۱۵. رازی، فخرالدین محمد، ۱۹۸۶، *لباب الاشارات والتنبیہات*، تحقیق احمد حجازی سقا، قاهره، مکتبه الکلیات الأزهریة.
۱۶. رازی، قطب الدین محمد، ۱۳۸۲، *تحریر القواعد المنطقیة فی شرح الرسالة الشمسیة*، تصحیح محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار.
۱۷. —، بی تا، *شرح المطالع*، قم، انتشارات کتبی نجفی.
۱۸. ساوی، ابن سهلان، ۱۹۹۳، *البصائر التصیریة*، بیروت، دار الفكر اللبناني.

۱۹. سهروردی (شیخ اشراق)، شهاب‌الدین، ۱۳۳۴، *منطق التلویحات*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۰. شیخ بهایی، محمدبن حسین، ۱۴۲۳ق، *زبدة الاصول*، قم، انتشارات مرصاد.
۲۱. صدرالدین شیرازی، محمد، ۱۳۷۸، *التنقیح فی المنطق*، تصحیح غلامرضا یاسی‌پور، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
۲۲. —، ۱۳۸۳ق، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الأربعة*، تهران، دارالمعارف الاسلامیة.
۲۳. قمی، میرزا ابوالقاسم، ۱۴۳۰ق، *القوانین المحکمة فی الاصول*، قم، احیاء الکتب الاسلامیة.
۲۴. کاشف‌الغطاء، شیخ‌علی، ۱۴۱۱ق، *نقد الآراء المنطقیة و حل مشکلاتها*، بیروت، مؤسسة النعمان.
۲۵. کاظمی، محمدعلی، ۱۳۷۶، *فوائد الاصول (درس اصول محقق نائینی)*، قم، انتشارات اسلامی.
۲۶. کاتبی قزوینی، نجم‌الدین علی، ۱۳۸۲، «الرسالة الشمسیة» در: *تحریر القواعد المنطقیة فی شرح الرسالة الشمسیة*، اثر قطب‌الدین محمد رازی، تصحیح محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار.
۲۷. مجاهد طباطبایی، سید محمد، ۱۲۹۶ق، *مفاتیح الاصول*، قم، مؤسسه آل‌البتیة علیه‌السلام.
۲۸. مصطفوی، حسن، ۱۴۱۷ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۹. مظفر، محمدرضا، ۱۴۲۳ق، *المنطق*، تصحیح غلامرضا فیاضی، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۰. —، ۱۴۳۰ق، *اصول الفقه*، چاپ پنجم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۱. نراقی، ملامحمد مهدی، ۱۳۸۸، *أنیس المجتهدین فی علم الاصول*، قم، مؤسسه بوستان کتاب.